

نوشته ی آقای دکتر محمد حسین رفیعی فنود (عموی مادرم) در چهل روز پس از مرگ پدر بزرگم

به نام خدا

چهل روز پس از مرگ برادر

برادرم آقای حاج محمد مهدی خان رفیعی فنود چهل روز پیش در 86 سالگی در شهر بیرجند در گذشت. زندگی و فعالیت او به لحاظ جامعه شناختی و تغییر و تحولات اجتماعی، ارزش کند و کاو و ذکر دارد. او آخرین فرد از نسل خوانین فنود بود که نه تنها نشانی از "خانی گری" نداشت، بلکه مبتکر و بدعت گزار شیوه ی زندگی و تامین معاش دیگری متفاوت با خوانین بود. خوانین فنود تا سال 1340 معجونی از "مالک - حاکم" بودند که آخرین حلقه آنها پدرم، آقای علی اکبر خان رفیعی بود که در آن سال به دلیل یک گرفتاری قضایی و شیطنت بخشی از افراد تازه به دوران رسیده ی فنود از "حاکمیت" عزل شد و در دوران او و قبل از او در دوران عمویم آقای لطفعلی خان رفیعی عنوان "نائب الحکومه" به "کدخدا" تبدیل شده بود که دومی با وجه مدرن مناصب حکومتی در روستاها بود.

در دوران قاجاریه حکومت قاننات را خاندان علم از پادشاهان خریداری می کردند و در محدوده ی قاننات چند نائب الحکومه داشتند که یکی در فنود بود که به اجداد من واگذار می شد که خویشاوندی با خانواده ی علم هم در این واگذاری نقش داشت. در دوران به قدرت رسیدن رضاشاه عنوان نائب الحکومه به کدخدا تبدیل شد و سیستم اداری جدید جای سیستم سنتی قبلی را گرفت. پس از 1300 سال فوت پدر بزرگم آقای کربلایی غلامحسین خان رفیعی فنود سیستم جدید اجرایی شد و عنوان جدید هم به عمو و بعد به پدرم واگذار گردید که تا سال 1340 ادامه داشت.

پدر و عموهایم پس از فوت پدرشان اموال و املاک به ارث رسیده را به جای استفاده ی بهینه از آنها به تاراج عنوان "خانی گری" دادند و فروختند و خوردند و "سفره داری" کردند!

پدرم پس از سال 1327 سال فوت عموی بزرگم آقای لطفعلی خان که کدخدا شد، به فکر تولید افتاد و به احداث یک قنات در ده علی آباد فنود از بخش نهارجان بیرجند اقدام کرد که حدود 40 کیلومتر با بیرجند فاصله داشت. پدرم با درآمد این ملک جدید الاحداث و درآمد ملک موروثی علی آباد و محمدآباد طبس مسینا که وقف اولاد بود و از مرحوم میرزا رفیع خان درمیانی - جد مادری پدر بزرگم - به او می رسید و درآمدهای غیر رسمی کدخدایی، امرار معاش میکرد. او در سال 1345 درگذشت.

برادرم در اوایل ده 1330 و پس از سربازی و ازدواج با دختر آقای محمدحسن خان سالاری که از خوانین سخاوتمند فنود بودند و در خاواز زندگی می کردند - بی بی کبری سالاری- استقلال پیدا کرد و پدرم مختصری از قنات احداثی را به عنوان دستمایه ی زندگی در اختیار ایشان گذاشت.

برادرم با همین ملک مختصر و قالی بافی و مختصری تجارت و خرید و فروش زندگی را شروع کرد. او در سلسله ی خوانین اولین کسی بود که با زحمت و ابتکار خود ، زندگیش را ساخت و بر خلاف اسلاف خود ، تولید ثروت هم کرد. تا آخر عمر با عزت زیست .

هدف اصلی از این نوشتار توضیح این زیست غیرتمند و ارزش و قدر کار و خلاقیت اوست.

او از امکانات زیر برخوردار بود :

1-ملک مختصر علی آباد فنود و درآمد موقوفه ی اولادی میرزارفیع خان

2-همسری سخت کوش، قانع ، مدیر و سازگار

3-پنج فرزند صالح و مطیع پدر

او نیروی کار خود ، همسر و فرزندان را با امکانات مختصر مادی طوری ترکیب کرد تا ارزش افزوده برای ادامه ی زندگی خلق کند. او ، علیرغم محدودیتهای آب و زمین در علی آباد ، محصولاتی تولید می کرد که ارزش افزوده ی نسبی داشته باشند و بتواند آنها را در بازار به پول تبدیل کند و هزینه های زندگی یک خانواده ی هفت نفره و مهمانپذیری خود را تامین نماید.

او ، کاشت درخت زرشک را در منطقه ی نهارجان بیرجند مرسوم کرد و از فورگ و درمیان نهال زرشک آورد و تحولی مهم در درآمد مردم نهارجان ، اتفاق افتاد. زعفران ، هویج فرنگی ، سیب زمینی، پیاز ، انگور ، بادام محصولاتی بودند که همراه با محصول زرشک منبع درآمد او گردیدند.

همسر مدیر و سخت کوش او با مدیریت هوشمند خود در غیاب اخوی ، قالی بافی ، کشاورزی ، مهمانداری و بچه ها را به خوبی اداره می کردند و در حفظ و تولید درآمد بسیار کوشا بودند. او ، به فرزندانش آموخت که دوران خانی گری گذشته است، باید کار کرد و ضمن گذراندن یک زندگی شرافتمندانه ، تولید ثروت هم نمود. ضمن بکارگیری مداوم فرزندان در امر کشاورزی و دامداری از تحصیل آنها هم غافل نبود. در مدرسه ی فنود ، در آن موقع ، تا کلاس پنجم ابتدایی امکان تحصیل فراهم بود و برای ادامه ی تحصیل

آنها در بیرجند خانه ای اجاره کرد و بعد خرید تا فرزندان او همراه با مادرمان و بعد هم که مادر ناتوان شد به همراه یک بانوی فرهیخته ی فنودی - جده بیگم - درس بخوانند.

چهار دختر او تا حد تربیت معلم درس خواندند و سه نفر آنها به شغل شرافتمندانه ی معلمی مشغول شدند و دختر آخری هم که تحصیل کرده بود یک خانه دار صبور و دلسوز است. تنها پسر او " حاج علی آقا " گرچه عصیان کرد و درس نخواند ولی در کار و خلاقیت بسیار موفق است. مردمداری ، متانت و هوشیاری او شهرت پدر را به خوبی پاسداری خواهد کرد.

برادرم ، در مرز انتقال ، از یک جامعه ی سنتی سلسله مراتبی شبه فئودالی به یک جامعه ی جدید مبتنی بر کار و خلاقیت قرار داشت. او وظیفه ی خود را به خوبی انجام داد و اسیر سنتهای کهنه ی اشرافی گری " حاکمیت - مالکیت " و هدر دادن ثروت موروثی نشد ، هرچند ثروتی دیگر وجود نداشت . او ، یک خانواده ی خلاق و تولید کننده برای تامین هزینه های لازم را بنیاد نهاد و استفاده ی بهینه از امکانات مختصر را در پیش گرفت . او می تواند الگویی برای جوانانی باشد که در صدد ساختن آینده ی خود هستند. خداوند او را رحمت کند . و من کمکهای موثر او را به خود هرگز فراموش نخواهم کرد.